



دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان

۷۸



افسانه‌های تالشی

دکتر علی نصرتی سیاهمزیگی

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن کیلان

افسانه‌های تالشی

سرشناسنامه	: نصرتی سیاهمزیگی، علی ۱۳۵۲ -
عنوان و پدیدآور	: افسانه‌های تالشی / علی نصرتی سیاهمزیگی؛ به سفارش حوزه هنری گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۸.
مشخصات نشر	: ۱۷۳ ص.
مشخصات ظاهری	: دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان / سرپرست مجموعه: فرامرز طالبی.
فروست	: ۴ - ۶۵۴ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
شابک	: افسانه‌ها و قصه‌های تالشی
موضوع	PIR ۸۴۷۵ :
رده‌بندی کنگره	۳۹۸ / ۲۰۹۵۵۲۳ :
رده‌بندی دیویی	۵۷۷۱۳۱۶ :
شماره کتابخانه ملی	



دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان

افسانه‌های تالشی

دکتر علی نصرتی سیاهمزی

دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان - ۷۸



فرهنگ ایلین

● افسانه‌های تالشی

● دکتر علی نصرتی سیاهمزی

● سرپرست مجموعه: فرامرز طالبی

● چاپ نخست: ۱۳۹۸ ● شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه ● شماره نشر: ۷۳۳

● آماده‌سازی و نسخه‌پردازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا

● استفاده پژوهشی از این اثر با ذکر مأخذ آزاد است.

هرگونه استفاده تجاری از این اثر، به هر شکل، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

● شابک: ۴ - ۶۵۴ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

● نشر فرهنگ‌ایلیا؛ رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خ صفایی، خ حاتم، شماره ۴۹

● تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲ - ۰۱۳ ● دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳

Email: nashreilia@yahoo.com

www.artguilan.ir, www.farhangeilia.ir

● پست الکترونیکی:

● سایت‌های اطلاع‌رسانی:

یادداشتِ شورایِ پژوهشیِ دانشنامه

ایران‌زمین، پهنه گسترده‌ای است با اقلیم‌ها، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون. شناخت و معرفی این اقلیم‌ها، نقشی بسزا در شکل‌گیری فرهنگ ملی دارد.

دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان بر آن است تا با معرفی ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی این بخش از سرزمین ایران، گامی کوچک در شناخت فرهنگ بومی و ملی بردارد.

این مجموعه با همراهی و همدلی گروهی از پژوهشگران فرهیخته و با همت حوزه هنری گیلان و دوستان‌مان در انتشارات فرهنگ‌ایلیا به سرانجام رسیده است. تلاش همه آنان را ارج می‌نهم.

فرامرز طالبی مسعود پورهادی
هادی میرزائزاد موجد



نشانی اینترنتی

www.artguilan.ir

مرکز پخش

۰۱۳- ۳۳۳۴۵۵۷۱

۰۱۳- ۳۳۳۶۵۵۲۴

یادداشتِ حوزهٔ هنری گیلان

گیلان، بی هیچ گزافه و گمان، یکی از کهن‌سال‌ترین زیستگاه‌ها و خاستگاه‌های فرزندان ایران‌زمین است. این سرزمین سحرانگیز و خرم چون رشک بهشت، فراخنای تاریخ ایران و فرازگاه تاریخ تشیع ایران است. گیلان از دیرین روزگاران، پناهگاه گریزندگان از ستم خلفا بود و چه بسیار دین‌داران و پناه‌آورانی که در این دیار بالیدند و با یاری مردمان آن، حکام جور و ستم را از تخت فروکشیدند.

این دیار همان دیاری است که علویان را از تیغ ستم خلفای اموی و عباسی پاس داشت، همان دیاری است که بیگانگان یونانی، عرب و ترک، هرگز نتوانستند بر آن دست یازند و از آن باج ستانند.

ولی امروز از گیلان بزرگ چه مانده است جز نشانه‌هایی در دل کتاب‌های تاریخ و بناهایی که رو به ویرانی‌اند و یادها و نواحی در باورها و آیین‌ها و آواهایی که بر زبان مردان و زنان این دیار به زیبایی نشسته‌اند و بر شیوه‌های زیست مردم سامان دلالت دارند.

برای شناخت آن‌چه از این میراث بزرگ مانده است، باید گام‌های استوار برداشت و دستاورد پژوهش‌ها و تحقیقات اندیشمندان را گردآوری کرد و به نسل جوان و نسلی که فردای این دیار از آن اوست، سپرد.

شناخت و بازکاوی این زوایای آشکار و پنهان، از سال‌ها پیش، اساسی‌ترین دغدغه فکری و فرهنگی ما بود و امروز دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان گامی کوچک، ولی محکم در رسیدن به این هدف است.

این مجموعه حاصل تحقیقات و پژوهش‌های جمعی از گیلان‌شناسان زُنده است. پُر بی‌راه نیست که برنامه‌ریزان بتوانند از نتایج این مطالعات و پژوهش‌ها در روند توسعه فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی برای ترسیم چشم‌انداز آینده استان سود برند.

بر خود فرض می‌دانم از تمامی کوشندگان این کار سترگ، به‌ویژه محققان و پژوهندگان، ناشر گرامی و شورای محترم پژوهشی دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان تقدیر نمایم و سپاس‌گزارِ دوستانی باشم که مشوق ما برای ادامه این راه هستند.

غلام‌رضا قاسمی

برای

شادروان سیدهاشم نصرتی

که تابستان‌های کودکی‌ام با افسانه‌های او گذشت.

فهرست

۱۳	 دیباچه
۲۱	 جدول الفبا و خطِ تالشی و خطِ آوانگار
۲۳	 افسانه‌ها به تالشی
۲۳	 و برگردانِ فارسیِ آنها
۲۵	 ایَّله
۳۰	 جَرْتَن
۳۴	 مَتاب خانم
۴۰	 سه خالا / پَرژَن (روایتِ یکم)
۴۴	 سه خالا / پَرژَن (روایتِ دوم)
۴۸	 مایِشنو / گَنزَه‌گا
۵۵	 چَلْمَوِیه صَنَم
۶۶	 وُشَن
۷۱	 مَیْلَه حَسَن
۷۷	 آزاده مایی
۸۲	 شَنس و عَقْل
۸۶	 سوکَلَه
۹۳	 کیجَه
۹۷	 عَمِن زَمَت مَکَش! / پیس
۱۰۶	 سییا بَخَت
۱۱۰	 پوستَه نَظَر / نَظَر پَلوون
۱۱۶	 شالَه خَراسک
۱۲۰	 شالَه رَسَه مَمَد
۱۲۲	 شال و خَرسی بَرادری
۱۲۶	 هف تا بَرَا
۱۳۱	 شال و پوچو
۱۳۳	 مومَه نَنه

۱۳۷		موش و سیاه بَزَبَه
۱۳۹		پِرَه‌ژَنک و شال
۱۴۱		دا و گولَه
۱۴۳		سَوَزَه مِش
۱۴۵		صَبَر
۱۴۷		دَنیا
۱۴۹		آوانگاریِ برخی افسانه‌ها
۱۷۱		کتاب‌نامه

دیباچه

افسانه‌ها باورها و آرزوهای نیاکانند که سینه‌به‌سینه به ما رسیده‌اند؛ بیشتر با زندگی عامه و مردم ابتدایی پیوند دارند؛ روایت زندگی فروستان‌اند؛ کلی و به شیوهٔ سوم شخص مفرد روایت می‌شوند؛ شخصیت‌ها در آن با یک لحن سخن می‌گویند؛ جزئیات داستانی در آن نمی‌آید؛ فرجام خوش دارند؛ در آنها خوب بر بد و داد بر بیداد چیره می‌شود. افسانه‌های مردم دنیا همانندی بسیار دارند، از این رو، تئودور بنفی (Theodor Benfey) ریشهٔ بسیاری از افسانه‌های اروپایی را هندوستان دانسته‌است (وکیلان، ۱۳۷۹: ۳).

برادران گریم (Grimm)؛ جاکوب (Jacob) و ویلهلم (Willhelm)، در آغاز سدهٔ نوزده، افسانه‌های آلمان را گرد آوردند و کارشان آغاز توجه جهانی به قصه‌های عامیانه شد. آنان قصه‌های عامیانه را بازماندهٔ اسطوره‌ها می‌دانستند (پراپ، ۱۳۸۶: دو). آنتی آرنه (Antti Arne)، در ۱۹۱۰، فهرستی از انواع قصه براساس مضمون و درون‌مایه، به شیوهٔ تاریخی-جغرافیایی (مکتب فنلاندی) منتشر کرد. استیث تامسون (Stith Thompson) کار آرنه را گسترش داد و تمام گونه‌های قصه را از بایگانی کشورهای جهان به فهرست او افزود. این فهرست، فهرست آرنه-تامسون نام گرفت که در آن هر نوع قصه شماره‌ای دارد؛ قصه‌های حیوانات، قصه‌های به معنای اخص (جادویی، مذهبی، عاشقانه، دیو ابله)، قصه‌های شوخی، قصه‌های زنجیره‌ای. هانس یورگ اوته (Hansyorg Ute)، در ۲۰۰۴، با ویرایش این فهرست، برخی دشواری‌های آن را برانداخت و تیپ‌های قصه‌های عامیانه را منتشر کرد که اکنون معتبرترین فهرست طبقه‌بندی افسانه‌هاست؛ قصه‌های حیوانات، قصه‌های جادویی، قصه‌های مذهبی، قصه‌های واقع‌گرا، قصه‌های دیو ابله، شوخی‌ها و لطیفه‌ها و قصه‌های قالبی. ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp) قصه‌های پریان روسی را تجزیه و تحلیل ساختاری کرد و روش خویش را ریخت‌شناسی نام نهاد. کلود لوی-استروس (Claude Lévi-Strauss) نظر و شیوهٔ وی را نقد کرد. دیگرانی نیز روش پراپ را گسترش

دادند، مانند آلن داندس (Alan Dundes) و نورترپ فرای (Northrop Frye). جیمز فریزر (James Frazer) در *شاخه زرین* پیوند اسطوره‌های کلاسیک و آیین‌های فرهنگ عامه را اثبات کرد.

افسانه‌های ایران را برخی شرق‌شناسان گرد آوردند؛ هانری ماسه (H. Mase)، آرتور کریستن‌سن (A. Christensen)، ال. پ. ال‌ول ساتن (L.P. Elwell Suten)، الکساندر خودزکو (A. Chodzko)، پتی دلاکروا (P. Delacroix)، آرتور دو گوینیو (Arthur de Gobineau). برخی ایرانیان در این زمینه پژوهیدند: صادق هدایت، بخشی از قصه‌ها و ترانه‌های مردم را گردآورد و برای گردآوری فرهنگ مردم شیوه‌نامه‌ای نوشت. وی (۱۳۷۸: ۶۵) ریشه قصه‌های عامیانه را باورهای اساطیری و جهان باستان می‌داند؛ فضل‌الله (صبحی) مهدی قصه‌های شفاهی را گرد آورد؛ کوهی کرمانی، امیرقلی امینی، رشید یاسمی، ابوالقاسم انجوی شیرازی نیز در این راه کوشیدند. محمدجعفر محجوب، عبدالحسین زرین‌کوب، جمال میرصادقی و اولریش مارتسولف افسانه‌های ایرانی را دسته‌بندی کردند.

افسانه‌های گیلان (تالشی و گیلکی) را امیرقلی عاشوری، عباد زینلی، علی عبدلی، اسماعیل بخشی‌زاده آلبانی، م. پ. جکتاجی، محمد بشرا و هادی غلام‌دوست گرد آوردند. علی تسلیمی، در *گذر از جهان افسانه*، افسانه‌های گیلان را به سه دسته تقسیم کرد. وی سپس در کتاب *دوجلدی بررسی و طبقه‌بندی افسانه‌های گیلان*، درون‌مایه افسانه‌های گیلان را براساس روانکاوی اساطیری، به‌ویژه نظریه ناخودآگاه متن، در چهار دسته تقدیر و تدبیر، طنز شیرین و تلخ، برتری و فروتری، مرگ و زندگی بررسی‌د. علیرضا حسن‌زاده افسانه‌های گیلکی، تالشی و ... را با هدف شناخت خاستگاه مردم‌شناختی آنها پژوهید و کتاب *دوجلدی افسانه زندگان* را نوشت.

کتاب پیش رو، روایت بیست‌وهشت افسانه تالشی، از سه گوش شمالی، مرکزی و جنوبی است. افسانه‌های برگزیده شده با پژوهش میدانی گرد آمده و بازنویسی شده‌اند. ترتیب روایت افسانه‌ها براساس درون‌مایه و محتواست؛

اهمیت افسانه نخست و دوم در زایش قهرمان است. در یک‌نیمه، قهرمان داستان با خوردن سیبی که درویشی به پدرش می‌دهد زاده می‌شود. آبستنی با خوردن سیب و زایش فرزند در افسانه‌های مردم دنیا نمونه بسیار دارد. سیب را نماد آرزوهای زمینی، آگاهی، گرایش به زندگی زمینی و نشانه جنس و بارداری زن دانسته‌اند. سیب

میوه درخت زندگی است (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۴) و کارکرد دوگانه دارد؛ باردار می‌کند اما برای کودک یا پدر و مادر دشواری‌هایی به همراه دارد (شکرای، ۱۳۹۲: ۱۰۸). در افسانه یک‌نیمه، پادشاه از درویشی ناشناس، سه سیب می‌گیرد. با راهنمایی درویش، دو سیب را به دو زنش می‌خوراند و سیب سوم را دو نیم می‌کند، نیمی را خود می‌خورد و نیم دیگر را به زن سومش می‌دهد. هر سه زن باردار می‌شوند و می‌زایند، اما زن سوم یک‌نیمه کودک می‌زاید. کودک زیرک است و برادرانش بدو رشک می‌ورزند. نمونه این افسانه در جامع‌الحکایات هست؛ مادر با خوردن نیمه‌ای از سیب باردار می‌شود یا پادشاه چین، با خوردن سیب فرزندان می‌شود. در داستان درزی و شاهزاده، همسر درزی با خوردن سیب باردار می‌شود، کدویی به دنیا می‌آورد که دختری در آن نهان است. در افسانه سنگ صبور، با خوردن سیب درویش دختری زاده می‌شود که با پسر پادشاه ازدواج می‌کند (نک. خدیش، ۱۳۸۷: ۵۸۲؛ شکیبی ممتاز و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۶۱).

در افسانه دوم، جرتن، بی پدر و مادر و از گیاه می‌روید. او از هندوانه‌ای سر برمی‌آورد، زیرک است و پیرزنی او را می‌پرورد. زایش از گیاه نمونه‌های بسیار دارد؛ در افسانه نیم‌نخودک، هنگام پاک کردن نخود، نخودی از سینی بیرون می‌افتد، از زیر پوستش یک لپه ظاهر می‌شود و با مادر سخن می‌گوید، او را نیم‌نخودک نام می‌نهند (خدیش، ۱۳۸۷: ۵۳۰). موموتارو، انسان‌خدای کوتوله در افسانه ژاپنی از شکوفه هلو بیرون می‌آید (پیگوت، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

درون‌مایه افسانه سوم تا هفتم ازدواج فرودست و فرادست است: مهتاب خانم، خواهر کوچک‌تر، اما زیرک‌تر است. او از دست زن دیوی که می‌خواهد او را مانند دو خواهر دیگرش بخورد می‌گریزد و با پسر پادشاه ازدواج می‌کند؛ صنم چهل‌گیسو داستان ازدواج پسری از عامه مردم با دختر شاه است؛ در روایت نخست سه خواهر، نامادری، سه خواهر را آواره می‌کند، آنان هنرنمایی می‌کنند و شاه خواهر کوچک را به ازدواج پسر و دو خواهر دیگر را به ازدواج دو وزیرش درمی‌آورد؛ مه‌جبین گرفتار نامادری است و به یاری لنگه‌کفشی که در مهمانی شاهزاده جا گذاشته بود با پسر پادشاه ازدواج می‌کند. نامادری و دشمنی وی از موتیف‌های جهانی افسانه‌هاست و در افسانه سیندرلا نیز دیده می‌شود که روایت روسی، نورژی، فرانسوی و ... دارد. نبرد با نامادری و آواره شدن به دلیل دشمنی و نیرنگ وی از بن‌مایه‌های مشترک افسانه‌های عامیانه و اسطوره‌هاست و در شاهنامه؛ داستان سیاوش و درگیری وی با سودابه دیده می‌شود (نک. مختاریان، ۱۳۸۴).

در افسانه مهتاب خانم، گوزن از مهتاب خانم می‌خواهد پس از اینکه پدر، گوزن را گشت استخوان‌هایش را در اسطبل به خاک بسپارد. خاک‌سپاری استخوان در آیین زرتشتی هست (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۵) و فریزر (۱۳۸۷: ۲۶۲) دلیل آن را پیوند بنیادینی می‌داند که انسان نخستین میان خود و اجزای جداشده از بدنش مانند مو و ناخن می‌بیند. انسان اینها را پنهان می‌کرد تا بدخواهان و جادوگران بر آن دست نیابند و موجب بیماری و مرگ او نشوند.

افسانه‌های هشت و نه، روایت ازدواج با شاهزادگان است اما نکته اصلی در آنها تنبلی است. در افسانه گاو نر، شاه، دختر تنبل خود را برای آموختن راه و رسم زندگی به پسر تهری دست اما کاری می‌دهد و در افسانه حسن تنبله، شاه، دختر خود را برای گوشمالی به جوان تنبلی می‌دهد تا آزار ببیند و شکنجه شود. در هر دو افسانه، تنبلان به راه می‌آیند. در حسن تنبله تناسخ (تناسخ‌واره) هست و دیو نقش یاریگر دارد. این داستان پندآموز نیز هست.

افسانه ماهی آزاد و شانس و عقل نیز درباره ازدواج فرودستان و فرادستان است. ماهی آزاد ویژگی داستان در داستان دارد و در آن تناسخ روی می‌دهد. افسانه شانس و عقل پندآموز است و می‌گوید برای نیک‌بختی هم به شانس نیاز است و هم عقل.

افسانه‌های خروس و گنجشک جادویی‌اند، زنجیروارند و تکرار دارند؛ در افسانه خروس، خروسی به عروسی پسر پادشاه می‌رود، در راه شغال، خرس، پلنگ، گرگ و آتش را در خود جای می‌دهد و اینان بدو یاری می‌رسانند. او پس از مرگ و پخته شدن در دیگ، زنده می‌شود و پادشاه را از بین می‌برد و بر جایش می‌نشیند. خروس در فرهنگ مزدیسنا از مرغان سپند است و با بانگ خویش دیو تاریکی و خواب را می‌راند (پورداوود، ۱۳۵۵: ۳۱۸). ریشه خروس نیز از خروشدن است (برهان قاطع). خروس فدیۀ خوبی است و مانند عقاب نشانه سپاه ایران بود (پورداوود، همان‌جا). خروس نماد آگاهی، هشدار، پشتکار، تلاش، رستاخیز، هوشیاری، مبارزه‌خواهی و مردانگی است (جایز، ۱۳۹۷). در افسانه گنجشک، گنجشک با پیرزنی می‌زید و با او سخن می‌گوید و برخی کارهای او را می‌کند. پیرزن او را برای آوردن آب می‌فرستد اما او که بازیگوش است از یاد می‌برد. در داستان، او جانانی را با نان، بزرگ‌ترین قوچ گله و خروس را از زمین برمی‌دارد و به پرواز درمی‌آید.

افسانه‌های چهارده تا نوزده طنزآمیزند. افسانه شغال ترس مشهورترین افسانه گیلان است و در تالشی و گیلکی روایت‌های گوناگون دارد. سه روایت آن از سیاه‌مزگی، ماسال و کرگان‌رود در کتاب آمده‌است. روایت پهلوانی است که بی شایستگی با دیوهای ابله دچار می‌شود، آنان را شکست می‌دهد و دشمن خویش، شغال را نابود می‌کند. تسلیمی (۱۳۹۰: ۹۴) این افسانه را در بخش قهرمانان پوشالی آورده و نوشته که این گونه قصه‌ها معرفی پهلوان‌پنبه‌ها و به ریشخند گرفتن قهرمانان است.

افسانه شغال و خرس از داستان‌های حیوانات است و از زیرکی شغال و سادگی خرس حکایت می‌کند، گرچه در پایان، خرس شغال را به‌زاری می‌کشد.

در افسانه هفت برادر، زنان گُشگرند و نمادهای زنانه برجسته است. برادرها تنها در آغاز داستان، با قهر، خانه را ترک می‌کنند و در پایان داستان، با رهاندن خواهر خود از دست دیو، به خانه برمی‌گردند. قهرمان داستان، خواهر کوچک آنهاست که گربه‌ای، همواره همراه اوست. در داستان دو پیرزن نیز هستند؛ یکی یاریگر و دیگری جادوگری دیوسیرت که آهنگِ آزار دختر می‌کند. دوک نخ‌ریسی و کلاف نخ که با راهنمایی پیرزن یاریگر، دختر را به برادرهایش می‌رساند نمادهای زنانه‌اند.

افسانه شغال و گربه از داستان‌های حیوانات است. مادر مومی دربارهٔ ریشهٔ یک مثل است؛ داستان زیرکیِ خواهری که از مرگ دو خواهر بزرگ‌تر خویش درس می‌گیرد و بر تنهایی دهشتناکی پیروز می‌شود. پیرزن و شغال داستان کودکانهٔ زنجیرواری است که همانندهای بسیار دارد. درخت و گوساله بن‌مایهٔ مذهبی دارد. مگس سبز در باورها ریشه دارد و افسانه‌های صبر و دنیا‌پندآموزند.

دیگر بن‌مایه‌های افسانه‌های این کتاب عبارت‌اند از:

- تناسخ (تناسخ‌واره): مه‌جین، پس از ازدواج با شاهزاده، با نیرنگِ نامادری، گنجشک می‌شود و به یاری شاهزاده، دوباره انسان می‌گردد؛ گاو، گراز و دیوی به خواستگاری دختران کدخدا می‌آیند و وقتی پسر کدخدا به خانه‌شان می‌رود آنها را جوانانی زیبارو می‌بیند.

- آتش زدن موی حیوان برای یاریگری: اگر در شاهنامه سیمرغ زال را می‌پرورد و پَر خویش را به او می‌دهد تا در هنگام سختی آن را آتش زند تا به یاریش بیاید، در صنم چهل‌گیسو، گاو، دیو و گراز موی خویش را به برادرزن خود می‌دهند تا در هنگام سختی آتش زند و به یاریش بیایند.

- یاریگری حیوان‌ها: مه‌جبین گوزنی دارد که یاریگر اوست و با او سخن می‌گوید؛ مهتاب خانم هنگام فرار از دست دیو، زیر درختی به خواب می‌رود و دو کبوتر روی درخت او را راه می‌نمایند تا از دست دیو برهد. او شیشه‌ی عمر دیو را با راهنمایی کبوتران می‌شکند. معمولاً، پرنده‌ها با پرواز در آسمان با نیروهای فرازمینی پیوند دارند و در افسانه‌ها از دنیایی دیگر خبر می‌دهند.

- اثرِ سحرآمیز موی انسان: صنم چهل‌گیسو پس از عاشق شدن، تاری از موی خویش را به پسر کدخدای می‌دهد تا آن را در کاسه‌ای آب که در دست دارد بیندازد و از درخت بررود. این آخرین شرط شاه برای رسیدن به صنم چهل‌گیسوست.

- دیوِ ابله: در روایت دوم سه خواهر، سه خواهرِ آواره، پای در خانه دیو می‌نهند و دیو ابله را نابود می‌کنند؛ جرتن دیوی ابله را از پا درمی‌آورد؛ دیوهای افسانه‌ی شغال‌ترس نیز همگی ابله‌اند.

- آب و به آب سپردن برای رهایی: مهتاب خانم با راهنمایی کبوترها و یاری درودگری خود را به آب می‌سپارد و از دست دیو می‌رهد؛ مادر موسی نیز وی را به نیل افکند تا رهایی یابد؛ مه‌جبین چهره‌ی خویش را در چشمه می‌شوید و چهره‌اش مانند ماه می‌درخشد. او با این کار گویی دوباره زاده می‌شود که آب، چشمه و رود با باروری و برکت پیوند دارند و نماد زندگی دوباره‌اند (معصومی، ۱۳۸۷: ۹۵).

- قورباغه: در سه افسانه این کتاب از قورباغه سخن رفته‌است. در شغال‌ترس، قورباغه نقش چندانی ندارد و قهرمان آن را در آتش می‌افکند تا دیوهای ابله را بترساند. در دو افسانه دیگر، قورباغه با تناسخ پیوند می‌یابد. در حسن تنبله، حسن در چاه با دیوی روبه‌رو می‌شود که قورباغه‌ای بر زانویش نشسته‌است. وقتی حسن پاسخ پرسش دیو را می‌دهد قورباغه دختری زیبا می‌شود. در افسانه ماهی آزاد نیز، هنگامی که دوست شاهزاده می‌خواهد دختر حاکم را دو نیم کند، قورباغه‌ای از دهان دختر برون می‌جهد و می‌گوید که ماهی آزادی است که شاهزاده در دریا گرفته بود و در دهانش انگشتی نهاده بود. در اسطوره‌ای مصری مربوط به آفرینش، گروهی مرکب از هشت خدا که چهار قورباغه نر و چهار مار بودند جهان را با نظم آفریدند. هِکت، وزغ، الهه کهن بود که حامی زنان در هنگام زایش بود. افسانه‌ای درباره‌ی وزغی سه‌پا هست که از آن لیو-های، کارمند دربار چین در سده دهم بود، که بعدها این شخص زندگی جاوید یافت. وی این وزغ را با تعدادی سکه طلا که به نخ‌آویزان بود

فریفت و این تصویر مردم‌پسند نمادی از ثروت و کامیابی شد (هال، ۱۳۸۹: ۸۰).

- عاشق شدن با دیدن عکس: پسر کدخدا با دیدن عکس صنم چهل‌گیسو عاشق او می‌شود؛ این ویژگی در داستان خسرو و شیرین نظامی نیز هست.

- سفر: پسر کدخدا برای به دست آوردن عشق خود، صنم چهل‌گیسو، حسن‌تنبله برای کار، پسر شاه در افسانه ماهی آزاد، وقتی پدر او را از خانه بیرون می‌کند سفر می‌کنند.

افسانه در هر فرهنگی با عبارتی آغاز می‌گردد و پایان می‌یابد: در فارسی با یکی بود یکی نبود آغاز می‌شود و با بالا رفتیم دوغ بود، پایین آمدیم ماست بود، قصه ما راست بود پایان می‌پذیرد؛ در تالشی جنوبی، معمولاً در آغاز روایت افسانه عبارتی طولانی می‌آورند تا کسی هنگام افسانه‌سرایی سخن نگوید: نَقَلی کَرَم نَقلاستون/ یا دا کُرداستون ...؛ حکایتی می‌آوریم حکایتستان/ از اینجا تا ترکستان ... (نک. نصرتی سیاه‌مزی، ۱۳۹۶: ۱۸۳). در پایان افسانه نیز می‌گویند: سَنگه سییا چافون سَر، رَمَتَه خُدا جَمَه سَر؛ سنگ سیاه بر سر آنان، رحمت خداوند بر ما.

هدف این کتاب آشنا کردن خواننده با فرهنگ عامیانه تالشی، افسانه‌ها و خط تالشی است. مخاطبان این کتاب هم دوستداران فرهنگ عامه و زبان تالشی‌اند، هم پژوهندگان فرهنگ مردم و هم زبان‌شناسان و پژوهندگان گویش‌های ایرانی. نوشته‌های تالشی اندک‌اند و بایسته است داستان، شعر، افسانه و ... تالشی به خط تالشی نوشته شود. در نوشتار تالشی افسانه‌ها، اساس را بر الفبا و دستور خط تالشی (همواج) نهاده‌ایم که در خرداد ۱۳۹۶ به تصویب پژوهندگان حوزه زبان، فرهنگ و ادبیات تالشی رسید و ویژه‌نامه آن در اسفند ۱۳۹۷ چاپ گردید.

در بخش نخست کتاب، افسانه‌ها با الفبای تالشی و برگردان فارسی روایت شده‌اند. در بخش دوم، آوانگاری برخی افسانه‌ها آمده‌است، که آوردن آوانگاری همه افسانه‌ها بر صفحه‌های کتاب می‌افزود، اما نمونه‌ها از هر سه گویش تالشی است. برخی افسانه‌ها چند روایت دارند، روایت‌ها در پی هم آمده‌اند. برخی نیز چند نام دارند. در برگردان فارسی کوشیده‌ایم چیزی بر متن نیفزاییم، اما گاه واژه‌ای در قلاب بر متن افزوده‌ایم تا به معنا یاری رساند. مفهوم برخی کنایه‌ها یا اصطلاح‌ها را در کمانک آورده‌ایم. به دلیل وفاداری به متن تالشی، شاید برگردان فارسی برخی افسانه‌ها روان نباشد.

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در میانه دو رود کورا، در جمهوری آذربایجان و سفیدرود (ایسیری‌رو)، در استان گیلان بدان سخن گویند. سه گویش تالشی

را نیز رودها از هم می‌گسلند؛ میان کورا و ناورود گستره تالشی شمالی، میان ناورود و شفارود (شِفِرو) گستره تالشی مرکزی و میان شفارود و سفیدرود گستره تالشی جنوبی است. تالشی شمالی از رود کورا در جمهوری آذربایجان آغاز می‌شود؛ شهرهای ماسالی، یاردیملی، لنکران، لریک، آستارا و ... تا در این‌سوی مرز ایران و شهرستان تالش و آستارا. تالشی مرکزی بخش اسالم شهرستان تالش و بخش پره‌سر شهرستان رضوان‌شهر را در بر می‌گیرد. تالشی جنوبی بخش‌هایی از شهرستان‌های فومن، شفت، رضوان‌شهر، ماسال و شاندرمن و صومعه‌سرا را در بر می‌گیرد.

افسانه‌های این کتاب را راویان از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۷ روایت کرده‌اند. برخی راویان روی در نقاب خاک کشیده‌اند که روانشان شاد باد! نام راویان در آغاز هر افسانه آمده‌است و در اینجا نیز از آنان یاد و سپاسگزاری می‌گردد:

- شادروان سیدهاشم نصرتی، ۱۳۲۲-۱۳۹۷، گویش تالشی جنوبی، سیاهمزگی؛
- شیرعلی شفق، ۱۳۴۱، گویش تالشی شمالی، کرگان‌رود و جوکندان لیسار؛
- رحمان شمامی کمر، ۱۳۵۲، گویش تالشی مرکزی، اسالم؛
- شادروان امان‌الله صفایی، ۱۳۱۰-۱۳۹۰، گویش تالشی جنوبی، سیاهمزگی؛
- شادروان سیدمصطفی میرحاتمی، ۱۳۲۶-۱۳۸۶، گویش تالشی جنوبی، سیاهمزگی؛
- آیت‌الله شیخ انصاری، ۱۳۳۶، گویش تالشی مرکزی، اردۀ پره‌سر؛
- زلیخا صبا، ۱۳۳۱، گویش تالشی جنوبی، ماسال.

از دوستان گرامی‌ام در شورای پژوهشی دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان؛ فرامرز طالبی، مسعود پورهادی و هادی میرزائزاد موحد که پیشنهاد چاپ این کتاب را در این مجموعه دادند، و نیز مدیر فرهنگ‌دوست حوزه هنری گیلان سپاسگزارم.

علی نصرتی سیاهمزگی

۱۶ تیر ۱۳۹۸

جدول الفبا و خط تالشی و خط آوانگار

حروف تالشی (صامت‌ها)

۳ ۵	خط آوانگار	خط تالشی			
		اول	وسط	آخر	تنها
۱	a	ا (روئَه: روده)	(-)	(-)	ا (اَسْتَه: استخوان)
۲	b	ب (بَرَا: برادر)	ب (وِیَه: ریخت)	ب (بَب: باش)	ب (وِیَرَه: می‌ریزد)
۳	p	پ (پَرَد: پل)	پ (اَلَه: موج)	پ (اَلپ: عینا)	پ (کوپ: حصیر)
۴	t	ت (تَه: تو)	ت (تَه: پخته)	ت (تَه: کف)	ت (کوت: کوهان)
۵	j	ج (جیر: پایین)	ج (بَجار: شالیزار)	ج (مِج: چشم‌زخم)	ج (داج: درد)
۶	č	چ (چو: چوب)	چ (مَچَه: پوزه)	چ (فِچ: آرواره)	چ (ماچ: بوس)
۷	x	خ (خَس: سرفه)	خ (نَخته: افسار)	خ (مِخ: میخ)	خ (لاخ: پراکنده)
۸	d	(-)	(-)	د (خَنده: خواندن)	د (دیم: صورت)
۹	r	(-)	(-)	ر (ویر: یاد)	ر (سور: شور)
۱۰	z	(-)	(-)	ز (چیره: شکوفه)	ز (زیر: دیروز)
۱۱	ž	(-)	(-)	ژ (مژن: زنن)	ژ (ژَه: جو)
۱۲	s	س (سَس: چینه‌دان)	س (هیسَه: اکنون)	س (پیس: کچل)	س (خاس: خوب)
۱۳	š	ش (شَت: کج)	ش (لَشته: لیسیدن)	ش (مِش: مگس)	ش (وَش: یقه)
۱۴	γ	غ (عَز: غاز)	غ (غَغ: زاغ نوک قرمز)	غ (نَغ: لته)	غ (غ: سرگشته)
۱۵	f	ف (فَه: بچه وحش)	ف (سَفَت: درگاه)	ف (فَه: ریه)	ف (روف: روی)
۱۶	k	ک (کَشه: بغل)	ک (دیکَه: بلندی)	ک (دیک: راست)	ک (وک: کلیه)
۱۷	g	گ (گِه: گرفتن)	گ (تَنگم: تنگنا)	گ (زَنگ: زانو)	گ (مَزگ: مغز)
۱۸	l	ل (لِو: برگ)	ل (کَله: دختر)	ل (مَل: گردن)	ل (زَل: خالص)
۱۹	m	م (مَوچه: ذرت)	م (شیمَه: رفتم)	م (چَم: چشم)	م (توم: بذر)
۲۰	n	ن (نار: پیش)	ن (مینَه: میان)	ن (مین: کمر)	ن (وون: گم)
۲۱	v	(-)	(-)	و (کو: کبود)	و (وَزده: آوردن)
۲۲	h	ه (هَزده: خوردن)	ه (مَهه: مته)	ه (هَه: بته)	(-)
۲۳	y	ی (یوز: گردو)	ی (خِیف: حیف)	ی (تَی: تهی)	ی (مائی: ماهی)
حروف کامی شده یا نرم					
۱	d'	(-)	(-)	میدَه (معدده)	دوم (دَم)
۲	t'	پوئَه (پوسیده)	پَنه (ازگیل پخته)	(-)	سوت (لخت)
۳	s'	سور (شام)	پَسَه (گوشه چیزی)	(-)	(-)
۴	z'	(-)	(-)	(-)	اوزون (نان خورشت)
۵	n'	نَه (مادر)	گَنه (حشره کنه)	مین (میان)	نون (پنهان)
۶	l'	لَاک (تهیگاه)	کَلَه (گاوی نر جوان)	کَل (کند)	لال (بزرگ)
۷	l'	(-)	(-)	(-)	زو (غذای سگ)

حروف دخیل در تالشی (صامت‌ها)

شماره	خط آوانگار	خط تالشی			
		اول	وسط	آخر	تنها
۱	s	ڈ (ثیروت)	ڈ (مثل)	ڈ (باعیث)	ٹ (اثاث)
۲		ص (صمد)	ص (مصدر)	ص (شخص)	ص (قورص)
۳	h	ح (حامید)	ح (محمود)	ح (ذبیح)	ح (مداح)
۴	z	(-)	(-)	ذ (عذاب)	ذ (آذر)
۵		ض (ضامین)	ض (مضموم)	ض (عاریض)	ض (قرض)
۶		ظ (ظلم)	ظ (مظلوم)	ظ (حافیظ)	ظ (حیفاظ)
۷	t	ط (طلب)	ط (مطلب)	ط (ضبط)	ط (خطاط)
۸	ʔ	ع (عرب)	ع (مسعود)	ع (طمع)	ع (شوجاع)
۹	ʔ	ق (قانون)	ق (عقل)	ق (البلق)	ق (قوروق)

مصوت‌های تالشی

شماره	خط آوانگار	خط تالشی			
		اول	وسط	آخر	تنها
۱	i	ی (اییا: اینجا)	ی (جیر: پایین)	ی (بی: به)	ی (وی: بید)
۲	ü	(-)	(-)	ؤ (مؤ: مو)	ؤ (اؤوه: تخم‌مرغ)
۳	e	(-)	(-)	ه (شه: رفتن)	(-)
۴	a	(-)	(-)	ه (اومه: آمد)	(-)
۵	â	(-)	(-)	ا (یال: بزرگ)	ا (وا: باد)، آ (او: آب)
۶	u	(-)	(-)	و (سو: گلپر)	و (دو: دوغ)
۷	ɔ	(-)	(-)	ه (مه: من)	(-)
۸	o	(-)	(-)	و (بو: بار)	و (او: آب)

نشانه‌های فرعی حروف

شماره	خط آوانگار	نام نشانه	نشانه	مثال
۱	â	مذ روی الف	آ	آلو: بخار
۲	a	فتحه	َ	پس: گوسفند
۳	o	ضمه	ُ	کیش: کتاب
۴	e	کسره	ِ	یره: نوت فرنگی
۵	ɔ	شوا	َ	ام: این
۶	(-)	تشدید	َ	و شه: بس است
۷	(-)	سکون	ْ	آیز: جدا، مشخص